

ضرورت بازگشت به معارف قرآن و اهل بیت علیهم السلام / مدیر مسئول

سخن گفتن از ضرورت بازگشت به مکتب و معارف قرآن و اهل بیت علیهم السلام در اصلی ترین کانون تشیع در جهان و با وجود استقرار سی ساله نظامی اسلامی شیعی در آن، شاید برای بسیاری امری غریب و غیرمنتظره بنماید اما واقعیت این است که سخن گفتن از مظلومیت و مهجوریت اهل بیت علیهم السلام و به تبع آن مهجوریت قرآن همچنان ضرورت داشته و نیازمند توضیح و تبیین است. درست است که اکنون ایران اسلامی و شیعی کانون گرمترین و پرشورترین احساسات و محبتها نسبت به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است اما از ذکر این نکته نیز نمی توان فرو گذار کرد که همپای این احساسات و ابراز محبتها، تعلق معرفتی و اندیشه ای به مکتب و معارف نورانی اهل بیت علیهم السلام گسترش و تعمیق نیافته و بلکه به دلیل عواملی بعضاً رو به تضعیف نهاده است.

بدون شک مهمترین بعد مظلومیت این مظلومترین دوحه و خاندان در طول تاریخ بشریت، ستمها و جفاها و برخوردهای قساوت آمیز و خونین دشمنان با آنان نبوده است بلکه باید گفت مهمترین جهت این مظلومیت، محروم کردن امت پیامبر خاتم و آخرالزمان صلی الله علیه و آله و سلم و بلکه کل بشریت از زلال آموزه ها و معارف بی بدیل و انسان ساز این شجره طیبه بوده است.

آنچه مصیبت جانکاه شهادت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را در محراب عبادت و مسموم کردن سبط اکبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حادثه جانخراش عاشورا و دیگر مصائب وارده بر اهل بیت را مضاعف می کند و خون گریستن را بر این مصائب مجاز و سهل می کند، فاصله انداختن بین عقول و اندیشه ها و جانهای مردم با معارف وحیانی و علم مصوب این خاندان بوده است. شجره خبیثه بنی امیه و بنی عباس به موازات همه جنایتها و قساوتهایشان در حق اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام لحظه ای از کشیدن دیوارهای بلند بین گوش و عقل و دل مردم با تعالیم و آموزه های حیات بخش عترت رسول صلی الله علیه و آله غافل نشدند.

بدون شک نطفه تهاجم فرهنگی و عقیدتی علیه اسلام ناب محمدی و علوی صلوات الله علیهما آنگاه بسته شد که امویان در صدد وارد کردن فرهنگ یونانی به جهان اسلام بر آمدند و این حرکت با تاسیس بیت المحکمه در مقابل بیت المعتزله از سوی مأمون عباسی وارد مرحله تازه ای شد. امویان و عباسیان این نکته را به درستی دریافته بودند که با خانه نشین کردن اهل بیت علیهم السلام که تنها حاملان واقعی علوم و معارف قرآنی و وحیانی بودند، جامعه در خلأ فرهنگی و عقیدتی رها می شود، لذا در پی تقویت جریانهای فرهنگی اعم از فقهی، حدیثی، کلامی، فلسفی و عرفانی (تصوف) برآمدند که رو در روی معارف و تعالیم اهل بیت بودند و مرجعیت علمی آنان را انکار می کردند. برای پاسخ بدین نیاز بود که از یک سو به تقویت نحله های حدیثی و فقهی و کلامی رو در روی اهل بیت علیهم السلام از جمله اشاعره و معتزله¹ پرداختند و از سوی دیگر متوجه سرزمین یونان که تحت سیطره امپراطوری روم بود شدند و به انتقال و ترجمه متون فلسفی پرداختند.

این شگرد خلفای جور بسی مؤثر بود و زخمی بر پیکره و منظومه فکری اسلام ناب وارد کرد که همچنان تازه و جانگداز است. اسحاق کندی که از او با عنوان اولین فیلسوف مسلمان یاد می شود و جزء مترجمان آثار فلسفی بود و سخت مورد

توجه خلفای عباسی، یکی از فعالیت‌های علمی خود را این قرار داد که کتابی با عنوان «تناقض القرآن» تألیف کند که البته با مداخله و روشنگری امام حسن عسکری علیه السلام از این تصمیم خود منصرف شد. البته پس از کندی فلاسفه به شیوه دیگری در برابر قرآن متوسل شدند و آن تأویل غیر ضابطه مند آیات قرآن بر مبنای مفروضات و تمایلات فلسفی بود که آثار ویرانگر آن کمتر از کار کندی نبوده است.

نهضت ترجمه، دو جریان در برابر اسلام ایجاد کرد؛ یکی فلسفه و دیگری تصوف؛² اگر چه در مآل این دو جریان با هم پیوندها و تشابهات وثیقی دارند. این دو جریان از جمله عوامل مهمی بودند که موجب انصراف فکری و روحی جامعه از معارف و علوم آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین شدند؛ مصیبتی که در وصف آن سرود:

مدارس آیات خلت من تلاوة

و منزل وحی مقفر المعرصات

(مدرسه‌های آیات قرآن و محل نزول وحی الهی که از آموزندگان خالی است.)

البته اهل بیت علیهم السلام و شاگردان ایشان، و در دوران غیبت فقها و علما و متکلمین شیعه، در مقابل این تهاجم عقیدتی و فرهنگی ایستادگی کردند اما حمایت گسترده حکام جور از فرهنگ مهاجم و مروجان آن، پیوسته زمینه بسط آن را فراهم می کرد. با این وجود، مقابله و روشنگری‌های اهل بیت علیهم السلام، شیعه اثنی عشری را در برابر یونان زدگی فلسفی و عرفانی تا حد بسیار زیادی حفظ کرد. مناظرات اهل بیت علیهم السلام با متکلمان فرق دیگر و نیز بسیاری از احادیث نورانی آنان دقیقاً و مستقیماً ناظر به پاسخ شبهات و المقائمی بوده است که فلسفه و یا عرفان و تصوف منشأ ایجاد آن بوده اند. حجم بسیاری از روایات اعتقادی ما نظیر روایات کتاب توحید صدوق، رد و نقد نظریه فلسفی و عرفانی وحدت وجود است که به زعم فیلسوفان و عرفا نقطه اوج اندیشه شان می باشد.

هشام بن حکم متکلم برجسته و شاگرد مخصوص امام صادق علیه السلام اولین ردیه را بر ارسطو نوشته است و از مقابله کنندگان جدی با یونان زدگی بوده است تا آنجا که وقتی یحیی برمکی در صدد آزار و اذیت و قتل او برمی آید نزد منصور عباسی رفته و مهمترین اتهام و جرم او را مخالفت با فلسفه برمکی شمارد.³

از جمله تصانیف 180 گانه فضل بن شاذان صحابی خاص امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیهم السلام کتاب المراد علی الفلاسفه است.⁴

نهضت علمای شیعه در مخالفت با یونان زدگی فلسفی و عرفانی در دوران غیبت نیز با قوت ادامه می یابد. شیخ مفید (م 314 ق) فقیه و متکلم برجسته، در آثار متعدد خود به نقد مبانی فلسفه و عرفان می پردازد. دو اثر «جوابات الفیلسوف فی الماتحاد» و «الرد علی اصحاب المحتاج» اساساً به همین منظور به نگارش در آمده است.⁵

قطب المدین راوندی (م 375) دیگر فقیه و متکلم مشهور شیعه با نگارش کتاب «تهافت الفلاسفه» به ستیزی صریح با آرای فلسفی می پردازد.⁶ راوندی در کتاب دیگر خود با عنوان المخرائج و المجرائج می نویسد: «فلاسفه اصول اسلام را اخذ کرده، سپس آنها را بر طبق آرای خود تفسیر و تاویل کردند... آنان در ظاهر با مسلمانان توافق دارند اما در واقع، افکار و نظرات آن ها در جهت هدم اسلام و اطفاء نور شریعت است». ⁷ کتاب «نقض شبه الفلاسفه» (پاسخ به شبهات فلاسفه) نوشته فقیه مشهور، ابوالمکارم حلّی (م 585 ق)، از دیگر آثار متقدمان شیعه در نقد و رد اندیشه های فلسفی است.⁸

علامه حلّی (م 627 ق) یکی از برجسته ترین علمای شیعه در عرصه های گوناگون فقه و اصول و حدیث و کلام نیز ستیز علمی بی امانی با واردات فکری و فرهنگی یونان به عالم اسلامی داشته است. کتاب «شرح تجرید الماعتقاد» او اثری کلامی است که در موضوعات گوناگون به سراغ عقائد فلسفی رفته و به رد و نقض آنها می پردازد.

شیخ بهایی (م 1301 ق) نیز بر خلاف تصور رایج بسیاری به نفی فلسفه یونانی می پردازد و ضمن اشعاری، سخت از فیلسوفان و ریزه خواران سفره ارسطو و افلاطون نکوهش می کند:

ای کرده به علم مجازی خو

نشیده ز علم حقیقی بو

سرگرم به حکمت یونانی

دلسرد ز حکمت ایمانی...

تا چند چو نکبتیان مانی

بر سفره چرکین یونانی...

سُورَةُ الْمُؤْمِنِينَ فرموده نبی

از سُورَةُ اِرْسَطُو چه می طلبی...

این علم دنی که تو را جان است

فضائل فضا ل یونان است 9

همچنین باید از ملا محسن فیض کاشانی داماد ملاصدرا یاد کنیم که علیرغم سالها تدریس و تدریس و تألیف آثار فلسفی و عرفانی در سالهای پایانی عمر از سلوک و مسلک علمی پیشین خود دست کشید و اعلام بازگشت به معارف قرآن و عترت نمود و آثاری در این زمینه از جمله رساله المانصاف به نگارش در آورد. وی در فرازی از این رساله می نویسد: «... و چندی در طریق مکالمات متفلسفین به تعلم و تفهم پیمودم و یک چند بلند پروازی های متصوفه در اقاویل ایشان دیدم، فتمثلت بقول من قال:

خدعونی نهیونی اخذونی غلبونی

وعدونی کذبونی فالمی من اتظلم»¹⁰

محدث عالمیقدر شیعه، مولانا علامه محمد باقر مجلسی، دیگر عالم شیعی است که به نقد و رد مبانی فلسفی و نشان دادن تعارض آنها با معارف قرآن و اهل بیت علیهم السلام در آثار گوناگون خود از جمله بحارالانوار پرداخته است که خود می تواند موضوع تدوین یک کتاب مستقل باشد.

اساساً تشریح جبهه گیری های عالمان و فقیهان شیعه در برابر یونان زدگی فلسفی و عرفانی خود مجالی وسیع را می طلبد که از این مقال خارج است¹¹ اما چکیده آن که تاریخ تشیع، تاریخ ستیز با معارف خود بنیاد و خود ساخته بشری یونانی و

هندی و ایرانی و ... و دفاع از علم مصوب و معارف وحیانی قرآن و اهل بیت علیهم السلام بوده است و تنها در دو مقطع تاریخی است که گرایش‌های فلسفی و یا عرفان صوفیانه در میان برخی عالمان شیعه ظهور و بروزی و ژه می‌یابد. یکی در دوران صفویه با ظهور عالمانی چون ملاصدرا و میرداماد است که البته با مخالفت بزرگانی چون علامه مجلسی، شیخ بهایی و ملا محمد طاهر مؤمن قمی مواجه می‌شود و دیگری در نیم قرن اخیر است که البته در این مقطع صدای منتقدان و مخالفان بنا به عواملی فروتر از صدای مروجان بوده است و جریان ترویج فلسفه و عرفان یونانی که به غلط موسوم به فلسفه اسلامی شده است، اوج گرفته است و محصول چنین فضایی، فاصله‌گیری روز افزون از معارف نورانی قرآن و اهل بیت بوده است. ما هم اکنون در عرصه‌های گوناگون فکری و فرهنگی و آموزشی و رسانه‌ای رد پای اختلاط و امتزاج معرفتی و عقیدتی را مشاهده می‌کنیم و اغلب این اندیشه‌ها و مبانی مخلوط و مغشوش به پای معارف اصیل دینی و اسلامی و شیعی نوشته می‌شود و بسیاری از اقشار بویژه جوانان که عطش معارف صحیح دینی را دارند، بنای عقیدتی خود را بر این اندیشه‌های ممزوج و مغشوش می‌نهند.

در همین جا باید نکته‌ای دیگر را بیافزاییم که علاوه بر فلسفه و عرفان یونانی زاده که محصول تهاجم فرهنگی غرب قدیم و کهن به مبانی وحیانی و اسلامی است، ما زخم هجوم فلسفه و مکتب مدرنیسم را - که در تحلیلی عمیق ریشه‌های آن را در فلسفه یونانی می‌توان جست - در یک صد سال اخیر بر پیکر داریم و این مورد غفلت زیانبار حوزه‌های علمی دینی و شیعی است. حتی آن گروه از عالمانی که به بیگانگی فلسفه با آموزه‌های وحیانی پی برده و دغدغه خلوص معارف دینی را از مبانی فکری بیگانه یونانی نسب دارند، اغلب از خطر هجوم مبانی فکری و فرهنگی مدرنیته به بنیان‌های دینی، غافل بوده و از کنار آن به سادگی و یا غفلت می‌گذرند، در حالی که اگر قرار باشد امروز از حجاب‌های مهم و اساسی فهم و مراجعه به معارف قرآن و عترت سخن بگوییم به مثلی خواهیم رسید که فلسفه و عرفان و مدرنیته تشکیل دهنده سه ضلع آن هستند. (البته در باب مدرنیته علاوه بر مطالبی که در این شماره سمات در بخش دفتر ویژه در باب علوم انسانی آورده ایم، در شماره‌های آتی نیز مطالبی را عرضه خواهیم کرد).

آنچه تا به اینجا گفتیم مقدمه‌ای است بر طرح این مطلب که اکنون از مهمترین وظایف عالمان دین و پیروان مکتب و مدرسه اهل بیت علیهم السلام حجاب زدایی از معارف ثقلین و معرفی علوم و حقایق ناب وحیانی به شیعیان و ایتمام آل محمد صلوات الله علیه است و این البته امری حساس و خطیر و ظریف است.

توضیح این که بسیاری از مروجان و مدافعان کنونی فلسفه و عرفان در زمره عالمان ارجمندی هستند که از بن وجودشان محب و مخلص اهل بیت علیهم السلام و مدافع مذهب تشیع هستند و بر این باورند که مشی فلسفی و عرفانی شان در جهت ترویج معارف قرآن و عترت است و هیچ نزاع و اختلاف کبروی با منتقدان و مخالفان فلسفه و عرفان ندارند و همه نزاع بر سر صغرا و مصادیق است. به عبارت دیگر ما با هیچ عالم برجسته شیعی مواجه نیستیم که بگوید علی رغم مخالفت مبانی فلسفه و عرفان با معارف قرآن و عترت، من مدافع این مبانی هستم. حتی از جمله شعارهای ملاصدرا این بوده است که مرده باد فلسفه‌ای که مبانی و مسائل آن مخالف کتاب و سنت باشد. در واقع ملاصدرا بر این باور بوده است که همه تلاش فلسفی و عرفانی اش در جهت ترویج آموزه‌های کتاب و سنت است.

البته این وحدت در کبرا از این جهت که بیانگر تفاهم در نیت و انگیزه مدافعان و مخالفان فلسفه است، امری مغتنم و امید آفرین است اما از سوی دیگر نمی‌توان از کنار اختلاف در صغرا نیز به سادگی گذشت؛ چرا که اگر در صغرا دچار خطا شده و مفاهیم را بر مصادیقی غلط تطبیق دهیم، نتیجه و حاصل کار، با آنان که از اساس منکر کبرا هستند، تفاوت زیادی نخواهد داشت و ای بسا نتایج زیان‌بارتری در پی داشته باشد. از این رو تفاهم در مفاهیم و اهداف نباید مانع از گفتگو و مراجعه و رد و نقد یکدیگر در مصادیق و راهها و مسالک باشد و آنچه در این معرکه علمی و فکری باید مورد توجه باشد، حفظ حریمها و

عدم تعرض به نیت و انگیزه و شخصیت عالمان شیعی و محب اهل بیت علیهم السلام است.

«سمات»، نشریه ای که در دست دارید، قرار است عرصه و میدانی برای گفتگو و مواجهه پیرامون سه موضوع فلسفه، عرفان و مدرنیته - که به زعم ما از جمله مهمترین حجابها و موانع روزگار کنونی در رجوع به قرآن و عترت اند - باشد و این مهم در فضایی دوستانه و عاری از برخوردی خصمانه و موهن صورت پذیرد و اگر چه از جهت نقد حرفها و دیدگاهها و باورها بر اساس مبانی قرآن و عترت خط قرمزی در بین نیست اما از جهت حفظ شخصیت و نیز پاسداشت نیتهای پاک و ولایت مدار عالمان و صاحب نظران مورد نقد و رد، کمال مواظبت و دقت را خواهد داشت.

درودی نثار شهیدان و سپاسی از نعمت عظیم جمهوری اسلامی

در اولین شماره سمات ضروری است شکرگزار نعمت عظیم جمهوری اسلامی که ثمره جانفشانیها و خون پاک دهها هزار از دوستان و شیعیان اهل بیت علیهم السلام و مجاهدت‌های عالمان تشیع و در رأس همه حضرت امام خمینی - قدس سره الشریف - است، به درگاه خداوند منان - عز اسمه و تعالی شأنه - باشیم و آرزوی سلامتی رهبر فرزانه و فرهیخته انقلاب اسلامی حضرت آیت الله المعظمی خامنه ای را تا ظهور حضرت بقیة الله الماعظم حجت بن الحسن العسكري - ارواح المعالمین لثواب مقدمه الفداء - که بنیانگذار دولت کریمه و مورد آرزو و انتظار همه انبیاء و اولیاء و صلحا و مستضعفان در پایان ظلمت آخرالزمان است و جمهوری اسلامی نیز پیوسته تمنای اتصال به آن دولت موعود را دارد، داشته باشیم.

سمات در روزگاری و در سرزمینی متولد می‌شود که رهبر آن از جدی ترین و پی‌گیرترین مدافعان بحث و گفتگو و آزاداندیشی به منظور تعالی و تعمیق تفکر و اعتقادات اهلالی این کشور به ویژه جوانانش است. صاحب این قلم در حالی انتشار سمات را آغاز می‌کند که در گذشته خود تجربه مسئولیت دو نشریه (روزنامه کیهان و هفته نامه صبح) را از سر گذرانده است و در کمال آزادی و انتخاب آنچه را به مصلحت دین و کشور و مردم می‌دانسته است (اگر چه ادعای صائب بودن در همه تشخیص‌هایش را ندارد) نوشته و منتشر کرده است و مکررا مورد لطف و تشویق رهبر معظم انقلاب، نه به خاطر ستایش و مداحی از جمهوری اسلامی که به خاطر طرح بسیاری از انتقادات از کاستی‌های موجود در کشور و نظام قرار گرفته است. اینک نیز در آغاز سومین تجربه مطبوعاتی، سعه صدر مسئولان جمهوری اسلامی را بسی گسترده تر از گذشته می‌بینم، چرا که در بیش از یک دهه اخیر، مصاف‌هایی عظیم را در مقابل هجمه‌هایی بزرگ و خطرناک، پیروزمندانه از سر گذرانده است و هاضمه ای بس قوی تر یافته است. قلم زدن در چنین فضایی مایه مباهات و شکرگزاری به درگاه خداوند متعال است که فرمود: لئن شکرتم لأزیدنکم و لئن کفرتم إن عذابی لشدید.

والحمد لله رب العالمین

مدیر مسئول

پی نوشت ها:

1. علی رغم آنکه معتزله و اشاعره دو جریان رودرروی یکدیگر بودند اما هر دو در ضدیت با مبانی علمی و اعتقادی اهل بیت علیهم السلام - که نه چون اشعری ها جبر مطلق بود و نه چون معتزلی ها تفویض مطلق بلکه امری بین جبر و تفویض بود - و نیز در نفی مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام متحد بودند لذا هر دو نحله به کار بنی امیه و بنی عباس می آمدند اگر چه بعضا در مقاطع مختلف یکی بر دیگری توسط خلفا ترجیح داده می شد.

2. منشأ اساسی عرفان از نوع ابن عربی و آنچه در آثار ملاصدرا به عنوان جمع بین عرفان و فلسفه جریان دارد، آثار افلوپین یونانی است ..

3. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال 530/2

4. رجال نجاشی / 307

5. رجال نجاشی / 400

6. معجم رجال الحديث ، 97/9

7. المخرائج و المجرائج، 1061/3

8. حر عاملی، أمل المآمل، 105/2

9. کشکول شیخ بهایی، 29

10. ده رساله محقق بزرگ فیض کاشانی / 183-199

11. علاقه مندان می توانند به کتاب «فلسفه از منظر قرآن و عترت» فصل «جبهه تاریخی عالمان تشیع در برابر فلسفه» به قلم نگارنده مراجعه کنند.